

احساس تعلق به ایران در میان اقوام ایرانی

سید صمد بهشتی، استادیار، گروه جامعه‌شناسی دانشگاه یاسوج، ایران*

محمد حقمرادی، دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه پیام‌نور

چکیده

وجود اقوام مختلف در ایران که مهم‌ترین ویژگی آنها بومی‌بودن آنهاست و همچنین تلاش حکومت مرکزی در یک سده گذشته برای ایجاد یک دولت یا ملت واحد، این پرسش را مطرح می‌کند که در نتیجه سیاست‌های تمرکزگرایانه حکومت مرکزی، اقوام مختلف با مذاهب متفاوت تا چه اندازه به ایران و هویت ملی خود احساس تعلق می‌کنند. با استفاده از تحلیل ثانویه داده‌های مربوط به ۲۶۶۷ ایرانی در موج پنجم مطالعه ارزش‌های جهانی چنین نتیجه‌گیری شد که در مجموع، تمامی اقوام، احساس تعلق زیادی به ایران دارند و آنچه در برخی اقوام نظیر اعراب و کردهای اهل تسنن، میزان این تعلق را کاهش می‌دهد احساس نابرابری و مشارکت کم آنها در قدرت سیاسی و نیز سهم نامناسب آنها از توسعه‌یافتگی در مقایسه با سایر اقوام است. احساس تعلق زیاد قوم بلوچ سنی نسبت به ایران در بسیاری از شاخص‌های مطالعه‌شده این تحقیق، درخور توجه است.

کلیدواژه‌ها: هویت ملی، هویت قومی، احساس تعلق

مقدمه و بیان مسئله

کشور ایران، جامعه چند قومیتی است و در این میان آنچه اهمیت دارد میزان سهم‌بری از قدرت و بهره‌گیری متفاوت اقوام گوناگون از منابع مختلف اقتصادی، سیاسی و ... است که باعث می‌شود احساس هویت و تعلق خاطر آنها به هویت‌های جمعی مانند احساس تعلق به ایران و ملت ایرانی متفاوت شود؛ البته عوامل مذهبی و فرهنگی مختلف به تقویت یا تضعیف همبستگی منجر می‌شود.

برحسب دو عنصر شاخص مذهب و زبان بین اقوام ایرانی تمایز وجود دارد و آنها را به چند دسته تقسیم می‌کند. بخش زیادی از جمعیت کرد زبان‌ها در غرب ایران و بلوچ‌ها پیرو مذهب تسنن هستند که از مذهب رسمی کشور متفاوت هستند. در عین حال ترک‌ها، لرها و بخش زیادی از عرب‌ها از نظر زبانی به حوزه زبانی متفاوت با زبان رسمی کشور - که فارسی است - تعلق دارند؛ اما از لحاظ مذهبی با توجه به اینکه پیرو مذهب تشیع هستند با مذهب رسمی کشور اختلافی ندارند. وجود این تفاوت‌ها در کنار توسعه نیافتگی نسبی استان‌های این اقوام در مقایسه با استان‌های فارس زبان که شیعه هستند، احساس تبعیض، نابرابری و ستم ایجاد می‌کند و این فرضیه را شکل می‌دهد که حس تعلق آنها به هویت جمعی ایرانی، حداقل از لحاظ سیاسی کم‌رنگ‌تر است. براساس مطالعاتی که درباره اقوام کرد و عرب انجام شده است، فرض می‌شود با توجه به این دو عنصر (زبان و مذهب)، نوعی تمرکزگرایی و روابط مرکز - پیرامون ایجاد شده است. پرسش دیگری که شاید در این پژوهش بدان پرداخته نشود این است که این شرایط بر قوم‌گرایی اقوام چه اثری داشته است؟

از زمان رضاشاه به بعد در رابطه با اقوام در تاریخ ایران اتفاق جدیدی روی داد (همچنین در ترکیه بعد از مصطفی کمال آتاتورک و عراق بعد از پیدایش رژیم بعث) که در تاریخ پیش از آن با وجود کشاکش‌ها و جنگ‌های خونین، ناشناخته و بی‌سابقه است و آن پیاده‌سازی نوعی ناسیونالیسم است که پیدایش شکل‌های جدید سلطه و استیلا را منجر می‌شود و بر

هژمونی و ایدئولوژی مبتنی است که هویت دیگری و فرهنگ و زبان آنها را نشانه می‌گیرد و تضادها، تبعیض‌ها و ستم‌های بعدی را به دنبال دارد و به جنگ و حذف فیزیکی نیز مشروعیت می‌بخشد (حقمردی، ۱۳۹۲: ۲۳۲). ابراهیم توفیق معتقد است ملت و هویت ملی، بر ساخته نظام دولت و ملت است و بدون آن شکل نمی‌گیرند؛ اما با پذیرش تفکیک احمد اشرف میان «هویت ایرانی» و «هویت ملی ایرانی» بر این باور است که بر ساختن ملت با دولت مدرن به‌طور قطعی به شکل‌گیری هویت ملی منجر نمی‌شود (توفیق، ۱۳۸۸: ۲۵).

بعضی از تجددگرایان و نظریه‌پردازان توسعه که با رویکردی متأثر از مدرنیزاسیون به مقوله قومیت می‌نگریستند، پیش‌بینی می‌کردند که با گسترش نوسازی و شکل‌گیری نهادهای مدرن و جریان مدرنیزاسیون که با مؤلفه‌هایی مانند صنعت‌گرایی، شهرنشینی، رشد باسوادی، ارتباطات رسانه‌ای و ... همراه است، احساسات قومی و ملی فروکش کند و روبه‌زوال برود؛ در حالی که همین مسائل، بروز و تشدید مطالبات قومی را در قلمرو جهان سوم و دموکراسی‌های فراصنعتی اروپای غربی و آمریکای شمالی و ملل کمونیست سابق مانند اروپای شرقی منجر شده و به شکل‌های گوناگون خود را نشان داده است و درباره بسیاری از ملت‌ها و اقوام تحت سلطه به رشد آگاهی ملی آنها نیز یاری رسانده است. جدایی چک و اسلواکی، شورش آبخازی، نسل‌کشی در روندا و کوزوو، جنبش استقلال طلبانه باسک اسپانیا، مناقشه دیرینه ترک‌ها و یونانی‌ها بر سر قبرس، عملیات بره‌های تامیل در سریلانکا، خیزش مردم تیمور شرقی در اندونزی، منازعات قومی و مذهبی در کشمیر، جنبش کردها در کردستان ایران، ترکیه، عراق و سوریه و نمونه‌های بسیاری در آفریقا و ... نمونه‌هایی از تضادهایی هستند که ریشه و منشأ نژادی، قومی و ناسیونالیستی داشته‌اند.

اگر هویت ملی را احساس مشترک و آگاهی جمعی بدانیم که در یک یا نسبت به یک قلمرو سرزمینی (دولت و ملت)، عینیت و مادیت نهادین می‌یابد و بر مبنای یک ادراک

نشان می‌دهند اقوام پنج‌گانه به عناصر مهم هویت ملی مانند دین و آیین، مردم، مفاخر فرهنگی و سرزمین، تعلق و وفاداری بالایی دارند. در بین اقوام پنج‌گانه، ابراز علاقه و وفاداری بلوچ‌ها و گرها به عناصر هویت ملی بیش از اقوام فارس، گُرد و آذری است. دو قوم فارس و گُرد استعداد بیشتری در پیوند یا گسست روابط قومی دارند؛ یعنی این دو قوم از حیث کم‌وکیف روابطشان با سایر اقوام، پتانسیل انسجامی و پتانسیل تعارض و گسست دارند (یوسفی، ۱۳۸۰: ۴۰).

رضوی آل هاشم و همکاران (۱۳۸۸) به این نتیجه رسیده‌اند که سیاست حذف، ادغام و همانندسازی قومیت‌ها امکان‌پذیر نیست. آنها عنوان کرده‌اند که ادغام شهروندان در یک ملت واحد، آرمان ناسیونالیست‌های کلاسیک است که در برابر اقلیت‌های قومی ناشکیباست و در تاریخ با دولت‌هایی پیوند خورده است که اقلیت‌های ملی را به اجبار و سرکوب وادار می‌کند. ناسیونالیسم جدید به ترکیبی از همگرایی و انسجام اجتماعی متکی است که جامعه بانیات را بر مبنای یک پلورالیسم فرهنگی در یک دولت چندملیتی مبتنی بر دموکراسی بنا می‌کند. این ناسیونالیسم، یک دولت ملی ایجاد می‌کند که برای حل مسائل قومیت‌های داخل خود به راه‌حل‌های دموکراتیک و انسانی تری متوسل می‌شود. تجربه نشان داده است هر جا که رهبران درصد سازش با منافع قومیت‌ها بوده‌اند به حل منازعه قومی نزدیک شده‌اند. شیوه ادغام قومیت‌ها در یک قومیت مسلط، تجربه‌ای شکست‌خورده است.

حاجیانی (۱۳۸۷) نیز رابطه و نسبت‌گرایی به هویت قومی و گرایش به هویت ملی در میان اقوام ایرانی را مطالعه کرده است. براساس چارچوب تحلیلی انتخاب‌شده که نظریه کنش متقابل نمادین است، مشخص شده است که هویت ایرانیان چندبعدی یا ترکیبی است و میان ابعاد یا منابع هویت‌بخش جامعه ایرانی تناقض، تعارض و ناسازگاری وجود ندارد. واحد مشاهده فرد و واحد تحلیل، شش گروه عمده قومی (ایرانی) کردها، بلوچ‌ها، آذری‌ها، عرب‌ها، ترکمن‌ها و لرها را شامل بوده است. جمعیت آماری، افراد ۱۸

تاریخ‌مند به ایرانی‌بودن ارزش‌گذارانه معنا می‌بخشد، آنگاه باید پرسید آیا ما ایرانی‌های معاصر با توجه به فرایندهای توأمان وحدت‌بخش و شقه‌ساز دولت و ملت‌سازی، مدرنیزاسیون و جهانی‌شدن از چنین احساس مشترک و آگاهی جمعی تعین‌یافته‌ای برخوردار هستیم. (توفیق، ۱۳۸۸: ۲۲). به دنبال پاسخ به این سؤال، نویسندگان این مقاله تلاش کرده‌اند با استناد به اطلاعات موجود به این پرسش پاسخ دهند که آیا انتساب به قومیت‌های مختلف با توجه به تفاوت‌های زبانی و مذهبی، نقشی در نگاه اقوام به سیاست‌ها و اهداف کلی و میزان تعلق آنها به ایران دارد یا خیر.

پیشینه و ادبیات تحقیق

در دنیا کمتر کشوری وجود دارد که از یک قوم و ملت باشد و مسئله‌ای مرتبط با اقوام در کشورش نداشته باشد؛ البته چگونگی صورت‌بندی مسئله اقوام و راهکارهای برخورد با آن یکسان نبوده است. به دلیل تنوع قومی و مسائل و چالش‌های برآمده از آن، پژوهش‌ها و مطالعات متعددی درباره قومیت در کشورهای مختلف از جمله ایران انجام شده است که در زیر اشاره‌ای به بعضی از آنها می‌شود. علی یوسفی براساس تحلیل ثانویه داده‌های تجربی یک پیمایش که در سال ۱۳۷۷ با عنوان *هویت‌های قومی و رابطه آن با هویت ملی در مناطق قومی کشور به انجام رسیده است*، مقاله‌ای را با عنوان *روابط بین قومی و تأثیر آن بر هویت اقوام در ایران* به رشته تحریر درآورده است و به سنجش این فرضیه پرداخته است که تراکم و قرینگی روابط بین قومی در حوزه‌های تعاملی اقتصاد، سیاست، فرهنگ و اجتماع، تعلق و وفاداری اقوام را به اجتماع ملی تقویت می‌کند. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد با افزایش همکاری‌های بین قومی که از ترکیب سه نوع رابطه فکری، عاطفی و معیشتی اقوام حاصل می‌شود، تعلق و وفاداری اقوام به اجتماع ملی افزایش می‌یابد و در مقابل با افزایش تعارضات و خصومت‌های قومی، تعلق و وفاداری اقوام به اجتماع ملی تضعیف می‌شود. یافته‌های وی

بیدل و محمودزاده، پژوهش بررسی میزان تعلق اجتماعی مردم به جامعه ایران و رابطه آن با اعتماد اجتماعی و فردگرایی را در شهر مشهد انجام دادند. پژوهش از نوع پیمایشی بوده و اطلاعات با پرسش‌نامه جمع‌آوری شده است. جامعه آماری، افراد بیست سال به بالای شهر مشهد در سال ۱۳۹۰ و تعداد حجم نمونه ۳۸۴ نفر بوده و از شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای برای تخصیص حجم نمونه استفاده شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد میانگین میزان تعلق اجتماعی پاسخ‌گویان نمره ۲/۷ بوده است و تا نمره ۵ که حد بالای آن بوده است به مقدار ۲/۳ نمره فاصله داشته است. یعنی میزان تعلق اجتماعی مردم مشهد به جامعه ایران در سطح متوسط بوده است. با افزایش سن، تعلق اجتماعی نیز افزایش یافته است. میزان تعلق اجتماعی در بین قوم فارس نسبت به سایر اقوام و همین‌طور شاغلان نسبت به سایر افراد و طبقه متوسط نسبت به طبقات دیگر بیشتر بوده است. در این پژوهش، مجموع متغیرهای مستقلی که وارد رگرسیون چندمتغیره شده‌اند با $R^2 = 0/40$ که متغیر «اعتماد اجتماعی» با ضریب تعیین $0/61$ ، بیشترین تأثیر بر تعلق اجتماعی را داشته و سپس «فردگرایی افراطی» با ضریب تعیین $0/18$ در مرتبه بعدی تأثیرگذاری قرار گرفته است؛ بنابراین، افزایش بی‌اعتمادی اجتماعی در افراد، بیشترین آسیب را بر میزان تعلق اجتماعی آنان داشته است (بیدل و محمودزاده، ۱۳۹۱: ۳۲).

تقوی نسب، مقدس و لهستانی‌زاده در پژوهشی با عنوان *بررسی عوامل داخلی مؤثر بر هویت قومی و هویت ملی در میان اعراب شهرستان اهواز* از رویکرد کمی و روش پیمایشی استفاده کرده‌اند. نمونه پژوهش ۳۸۴ نفر از اعراب زن و مرد بین سن ۱۸ تا ۶۵ سال بودند. چارچوب نظری این پژوهش برپایه نظریه‌های نوسازی، استعمار داخلی و محرومیت نسبی است. نتایج تحلیل دو متغیره داده‌ها نشان‌دهنده معنادار نبودن رابطه بین متغیرهای جنسیت، وضعیت تأهل و سابقه شهرنشینی با هویت قومی است و رابطه هویت قومی و هویت

سال به بالای ساکن ۹ شهر بزرگ قوم‌نشین کشور را شامل می‌شود و موارد نمونه با روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ای انتخاب شده‌اند. نتایج بیان می‌کند هویت قومی و ملی در میان اقوام ایرانی به‌طور توأمان، قوت و برجستگی دارند و در میان آنها رابطه‌ای تعارض‌آمیز و قطبی وجود ندارد. همچنین گفتی است میان ابعاد فرهنگی و اجتماعی هویت قومی و ملی، رابطه مثبت و قوی برقرار است؛ اما ابعاد سیاسی این دو نوع هویت با یکدیگر رابطه منفی دارند.

پاینده و جعفرزاده‌پور در پژوهشی به روش پیمایشی و با ابزار پرسش‌نامه، هویت ملی و قومی در میان جوانان دهشت را بررسی کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد هویت ملی و قومی دو نوع هویت جمعی هستند که افراد طی فراگرد اجتماعی شدن، آنها را درونی و جزئی از شخصیت خود می‌کنند و از آنها در موقعیت‌های مناسب استفاده می‌کنند؛ بنابراین، افراد بین این دو نوع هویت تناقضی درک نمی‌کنند (پاینده و جعفرزاده‌پور، ۱۳۸۹: ۱۰۱). کافی و حاجیانی با بهره‌گیری از تئوری هویت اجتماعی، تئوری فرهنگ‌پذیری، الگوهای درهم‌بافتگی هویت اجتماعی، انسجام هویت‌های چندگانه و رابطه هویت قومی و ملی را بررسی کرده‌اند. نتایج تحلیل ثانویه نشان می‌دهد هر دو هویت قومی و ملی در میان اقوام ایرانی برجسته است. همچنین همبستگی میان احساس تعلق به قومیت و دلبستگی به ملیت در کل نمونه مثبت است؛ اما میزان رابطه و جهت آن در میان اقوام متفاوت هست. نتایج پژوهش بیان می‌کند شکل‌های مختلفی از تعیین هویت در میان اقوام ایرانی وجود دارد که وزن و اهمیت آنها یکسان نیست؛ درحالی‌که هویت انسجام‌یافته (ترکیبی)، بیشترین فراوانی را دارد، موقعیت‌های هویتی همانندسازی و حاشیه‌ای موارد معدودی را تشکیل می‌دهند. درنهایت گروه‌بندی پاسخ‌گویان برحسب هویت قومی و ملی به تفکیک اقوام شش‌گانه نشان می‌دهد هویت غالب در میان همه گروه‌های قومی، هویت انسجام‌یافته است؛ بااین حال سهم این نوع هویت در میان اقوام متفاوت است (امیر کافی و حاجیانی، ۱۳۹۲: ۱۱۷).

بریتانیا (SIRC)^۳ در سال ۲۰۰۷ ارائه شده است، تعلق و هویت اجتماعی را با توجه به تغییرات جدید به ویژه بحث جهانی شدن، فناوری ارتباطی و دنیای مجازی مطالعه شده قرار داده است. نتایج این پژوهش نشان داد ۸۸٪ از مردم، خانواده؛ ۶۰٪، دوستان و بیش از یک سوم ملیت را مهم ترین بخش تعلق خاطر خود دانسته اند. تعلق حرفه‌ای یا شغلی و روحیه تیمی و منافع مشترک نیز در حال افزایش و حتی تعلق تیمی افراد از تعلقات سیاسی، مذهبی، طبقه، قومیت و وابستگی سیاسی نیز بیشتر بوده است. شش دسته عوامل بوده اند که افراد به آنها تعلق بیشتری داشته اند؛ خانواده، دوستان، سبک زندگی، ملیت، هویت حرفه‌ای، روحیه تیمی. همچنین تعلق آنلاین و فضای مجازی اینترنتی در عصر جدید اهمیت زیادی یافته است (به نقل از بیدل و محمودزاده ۱۳۹۱: ۳۸).

تعریف مفاهیم

قومیت: به لحاظ ریشه شناسی، قوم و قومیت از واژه یونانی Ethnos مشتق شده است که به تفاوت‌ها و تمایزهای میان مردم اشاره دارد. یک گروه قومی، اجتماع کوچکی از انسان‌ها در درون جامعه‌ای بزرگ‌تر است که به صورت واقعی یا احساسی و ادراکی، اصل و نسب، خاطرات و گذشته تاریخی و فرهنگی مشترکی دارند. همچنین یک یا چند عنصر سمبلیک نظیر خویشاوندی، مذهب، زبان، سرزمین و ویژگی‌های ظاهری و فیزیکی مشترک دارند که هویت گروهی آنان را از گروه‌های دیگر متمایز می‌کند. مهم ترین ممیزه قومیت و قوم در ابعاد فرهنگی آن نهفته است. این گروه‌ها بر بنیاد مواردی و شناسه‌های فرهنگی نظیر زبان، مذهب، آداب و رسوم و پیشینه تاریخی شکل می‌گیرند. قومیت بر ادراک هویت قومی ناظر است. این ادراک، خاستگاه واقعی و یا احساسی دارد (مقصودی، ۱۳۸۰: ۲۱).

فردریک بارث^۴، قومیت را به منزله سازمان اجتماعی تفاوت فرهنگی تعریف می‌کند. همچنین گیرتز^۵، قومیت را به منزله

ملی در جهت منفی آن تأیید شد. نتایج تحلیل چندمتغیره نشان می‌دهد که ۱۱ متغیر از ۱۶ متغیر مستقل مؤثر بر هویت قومی در نهایت ۶۷٪ از واریانس متغیر هویت قومی را تبیین می‌کنند (لهسانی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۸: ۴۵).

مهدوی و توکلی قینانی، پژوهشی را با هدف مطالعه چگونگی حفظ و تداوم مرزهای دینی و فرهنگی ارامنه در طول تاریخ حیات آنها و در جامعه ایرانی انجام دادند. در این پژوهش عناصر هویتی ارامنه را شناسایی کردند و سعی شده است با بهره‌گیری از نظریه‌های هویت اجتماعی جنکینز^۱ و نمادپردازی قومی آنتونی اسمیت^۲، جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر بازتولید و حفظ و انتقال عناصر هویتی ارمنی به نسل‌های بعدی و در نتیجه مکانیسم‌های استمرار قومی ارامنه ایران را (تهران) در طول زمان تبیین کنند. علاوه بر مطالعات نظری و تاریخی به کمک روش‌های مصاحبه و پیمایش، داده‌ها را در راستای آزمون فرضیه گردآوری کردند و با مطالعه میدانی درصد اثبات نظریه استمرار قومی اسمیت درباره ارامنه ایران برآمده‌اند. نتایج این مطالعه بیانگر پیوند عمیق گروه مطالعه شده با عناصر ذهنی و عینی هویت ارمنی را بیان می‌کند و بر انتقال آنها به نسل‌های بعدی تأکید می‌کند (مهدوی و توکلی قینانی، ۱۳۸۸: ۷۱).

در پژوهش دیگری، جامعه‌شناختی نگرش جوانان نسبت به هویت ملی و مؤلفه‌های آن به روش پیمایشی بررسی شده است تا میزان آگاهی، تعلق و تعهد جوانان نسبت به نمادهای مشترک در جامعه به عنوان ابعاد هویت ملی بررسی شود. در نتایج پژوهش مشخص شده است ۱۸/۵٪ پاسخ‌گویان، هویت ملی بالا، ۱۳٪ متوسط و تنها ۱/۵٪، سطح پایین دارند. حدود ۴۷٪ نمونه آماری، مصرف‌کننده رسانه‌های خارجی (اینترنت و ماهواره) بوده‌اند و میانگین هویت ملی این دسته به‌طور معناداری کمتر از جوانانی است که از اینترنت و ماهواره استفاده نمی‌کنند (ملکی و عباسپور، ۱۳۸۸: ۱۵۹).

پژوهشی که در مرکز پژوهش‌های مسائل اجتماعی

³ Surveys International Research Centre

⁴ Fredrick Barth

⁵ Geertz

¹ Jenkins

² Anthony D. Smith

همدیگر، ایجاد و آنها را منسجم می‌کند. هویت قومی در سطحی پایین‌تر از هویت ملی یا جامعه‌ای قرار دارد (احمدلو، ۱۳۸۱: ۱۲۳).

هویت ملی: هویت ملی به معنای احساس تعلق و وفاداری به «عناصر و نمادهای مشترک در اجتماع ملی (جامعه کل) است. مهم‌ترین نمادهای ملی عبارت‌اند از: سرزمین، دین و آیین، آداب و مناسک، تاریخ، زبان، ادبیات، مردم و دولت. در درون یک اجتماع ملی، میزان تعلق و وفاداری اعضا به هر یک از عناصر و نمادهای مذکور، احساس هویت آنها را مشخص می‌کند (یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۳).

تعلق اجتماعی: تعلق خاطر به جامعه، حسی بالنده میان مردمی با منافع و سرنوشت مشترک است که بسیار حیاتی است و وجود جامعه، متضمن علاقه، وابستگی و وفاداری افراد به آن و احساس پیوستگی به «مای» کلی است (Pollini, 2000) به نقل از بیدل و محمودزاده، ۱۳۹۱: ۳۲). این همان پاسخ عاطفی نسبت به «مای» بزرگ‌تر است که تجلی عینی آن این است که فرد خود را جزئی از «مای» بزرگ‌تر و جامعه را خانه خود می‌داند؛ به عبارتی این احساس تعلق اجتماعی است که ریشه تفاوت فرد از یک جامعه با افراد جوامع دیگر است و همین اساس تمییز یک ایرانی از غیرایرانی است؛ زیرا در هویت‌یابی ملی، مردم یک جامعه در این احساس با هم اشتراک دارند و به هم پیوند می‌خورند (بیدل و محمودزاده، ۱۳۹۱: ۳۲).

چارچوب تحلیلی

مسئله قومیت در بسیاری از رشته‌های علوم انسانی مانند مردم‌شناسی، تاریخ، علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، باستان‌شناسی و جامعه‌شناسی مطالعه شده است. در این پژوهش، مبنای نظری بر نظریه‌هایی قرار داده شده است که بیشتر در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی مطرح هستند و قومیت را به مثابه یک امر اجتماعی صورت‌بندی می‌کنند که در تعامل با زمینه‌های جامعه‌شناختی قرار دارد. احمدی در کتاب «قومیت و قوم‌گرایی در ایران» نظریه‌های مربوط به قومیت را در دو گروه تقسیم‌بندی کرده است. اول نظریه‌هایی که مربوط

دنیای هویت شخصی تعریف می‌کند که تأیید اجتماعی شده است و به صورت عمومی بیان می‌شود (بالمر و سولوموز، ۱۳۸۱: ۱۷۰). بالمر و سولوموز نیز بر این نظر هستند که قومیت یک هویت اجتماعی است که جمعی فردی است و در تعامل اجتماعی، تجلی بیرونی می‌یابد و در خودآگاهی شخصی درونی می‌شود (همان، ۱۷۱).

یوردشاهیان معتقد است قوم، مجموعه افراد گروه‌های پیوسته است که روابط و پیشینه پیوند خانوادگی دارند و نژاد، زبان، فرهنگ و منطقه زیست مشترک دارند (یوردشاهیان، ۱۳۸۰: ۱۲). آنتونی دی اسمیت نیز در تعریف خود از قومیت بر ویژگی‌هایی مانند احساس اشتراک در اصل و ریشه، ادعای تاریخ و سرنوشتی متمایز و مشترک، احساس یگانگی جمعی و همبستگی تأکید می‌کند (گودرزی، ۱۳۸۵: ۴۵). همچنین، اوومن، قومیت را یک پدیده فرهنگی می‌داند که فرهنگ، قلمرو آن را تعیین می‌کند (اوومن، ۱۳۷۸: ۲۳۴).

قوم: اجتماعی از افراد است که «منشأ مشترک» (اعم از واقعی یا خیالی)، «سرنوشت مشترک»، «احساس مشترک» و «انحصار نسبی منابع ارزشمند مشترک» (پاداش، زور، احترام و معرفت) و در ارتباط با سایر گروه‌ها و اقوام هستند و براساس رموز و نمادهای فرهنگی مشترک در یک میدان تعامل (درون‌گروهی با کسب هویت جمعی) به «ما» مبدل می‌شوند (چلبی، ۱۳۷۸: ۱۶۱).

هویت^۱: هویت (Identity)، گونه‌ای پاسخ‌گویی است که یک فرد یا اعضای یک واحد اجتماعی مانند قوم، ملت، مذهب، نسل، حزب، گروه و ... به پرسش‌هایی از چیستی و کیستی خویش می‌دهند و عموماً در تقابل با دیگران تعریف و بازنمایی می‌شود. این ویژگی‌ها شامل مجموعه‌ای از مؤلفه‌های زیستی، فرهنگی، روانی و ... است که اعضای یک گروه را به می‌دهد و از دیگران متمایز می‌کند.

هویت قومی: یکی از انواع هویت جمعی است که به ویژگی‌های فرهنگی اطلاق می‌شود که یک قوم را از اقوام دیگر متمایز می‌کند و بین اعضای یک قوم، احساس تعلق به

¹ Identity

است در یک نظام سیاسی ملی در نتیجه وخیم شدن نابرابری‌های منطقه‌ای بین یک هسته متمایز فرهنگی و پیرامون آن تقویت شود. نگرانی مستولی نخبگان مرکز، حفظ «وابستگی ابزاری» جمعیت پیرامون است؛ در نتیجه، اعضای گروه‌های پیرامون به دنبال استفاده از نشانه‌های فرهنگی به‌عنوان اهرم‌هایی برای پایان دادن یا غیرموجه نمودن ترتیب‌های غالب هستند. در چنین وضعیتی، عوامل فرهنگ‌ساز به صورت ویژگی‌های کهن باقی نمی‌ماند؛ بلکه به عناصر تبعیض‌گر سیاسی تبدیل می‌شود (احمدی، ۱۳۸۳: ۱۵۶)؛ بنابراین، هکتر، ناسیونالیسم را از منظر تحولات اقتصادی بررسی کرده است. وی از مفهوم استعمار داخلی برای تبیین ناسیونالیسم استفاده می‌کند. نظریه وی با سه گزاره جمع می‌شود؛ ۱- هرچه نابرابری اقتصادی بین جماعت‌ها بیشتر باشد، احتمال همبستگی بیشتری بین جماعت کمتر پیشرفته وجود دارد، ۲- هرچه میزان ارتباطات داخلی جماعت‌ها بیشتر باشد، همبستگی جماعت حاشیه‌نشین بیشتر می‌شود و ۳- هرچه تفاوت‌های فرهنگی بیشتر باشد، احتمال همبستگی بیشتر جماعت پیرامونی متمایز از لحاظ فرهنگی افزایش خواهد یافت (رنجر، ۱۳۸۴: ۱۵۷). مایکل هکتر در نظریه استعمار داخلی معتقد است مدرنیزاسیون و افزایش تماس میان گروه‌های قومی در چارچوب یک دولت، الزاماً وحدت قومی را سبب نمی‌شود؛ بلکه برعکس، احتمالاً به منازعه قومی منجر می‌شود. این امر به علت توسعه نابرابر مناطق یک کشور است. مناطق پیرامون در مقایسه با مناطق مرکز به موقعیت پست‌تری تنزل یافته است؛ بنابراین، عکس‌العمل مناطق پیرامون نسبت به مرکز، خصمانه می‌شود. اگر مناطق پیرامون، ویژگی قومی و ملی داشته باشند در آن صورت فرم ناسیونالیسم به خود می‌گیرد. به نظر هکتر، اقدامات و جنبش‌های ناسیونالیستی قومی نتیجه یا متأثر از شرایط استعمار داخلی است (صالحی، ۱۳۸۰: ۱۱).

نظریه محرومیت نسبی را بیشتر، گار شرح داده است. به نظر گار «محرومیت نسبی» به صورت احساس بازیگران بر وجود داشتن اختلاف میان انتظارات ارزشی خود و توانایی

به ماهیت قومیت هستند. این نظریه‌ها توضیح می‌دهند که قومیت چگونه شکل گرفته است و دسته دوم، نظریه‌های مربوط به سیاسی شدن قومیت است (احمدی، ۱۳۸۳). در این مطالعه از دسته دوم نظریه‌هایی بهره گرفته شده است که به فعال شدن و برجسته شدن تمایزات قومی نظارت می‌کند. در اینجا نیز از تلفیق سه نظریه استفاده شده است که صبغه جامعه‌شناختی بیشتری دارند. اول، نظریه‌های نوسازی، دوم، نظریه استعمار داخلی و سوم، نظریه محرومیت نسبی. نظریه‌های نوسازی به دو دسته تقسیم می‌شوند. اول نظریه‌هایی که به تأثیر نوسازی بر کاهش هویت قومی اشاره می‌کنند؛ این رویکرد نویدبخش کاهش منازعات قومی است. اندیشمندانی نظیر فردیناند تونیس^۱، کارل دویچ^۲، کلیفورد گیرتز^۳ و مک کورمک^۴ با مثبت خواندن نقش عناصر مدرنیته بر فرایند رو به کاهش ستیزه‌های قومی تأکید ورزیده‌اند (مقصودی، ۱۳۷۹: ۱۷۴). «با تأثیر چنین فرایندی «سنت‌ها، تعهدات جمعی و دیگر عناصر هویت بخش محدود، مانند ملیت و قومیت جایگاه و اهمیت خود را از دست می‌دهند و نفوذپذیری مرزهای بین اجتماعات مختلف افزایش می‌یابد» (گل محمدی، ۱۳۸۳: ۳۳). در این چارچوب «موضوعات قومی به خاص‌گرایی یا ماقبل مدرن متعلق است که فرایند نوسازی در حال کنارگذاشتن آن است» (مقصودی، ۱۳۷۹: ۱۱۵-۱۱۶). دسته دوم نظریه‌های نوسازی، نظریه‌هایی هستند که بر تأثیر نوسازی بر افزایش هویت قومی توجه دارند و معتقدند عناصر، نهادها و ارزش‌های منبعث از نوسازی مانند رشد باسوادی و آموزش، توسعه شهرنشینی، گسترش رسانه‌های ارتباط جمعی، صنعت‌گرایی و ... به عرصه آمدن قومیت‌ها و بازنمایی خود در جامعه را سبب شده است. در این مطالعه بر این دسته از نظریه‌های پارادایم نوسازی تأکید می‌شود.

نظریه استعمار داخلی که بیشتر مایکل هکتر^۵ به طور مبسوط شرح داده است، تأکید دارد که همبستگی قومی ممکن

¹ Ferdinand Tonnies

² Karl W. Deutsche

³ Clifford Geertz

⁴ McCormack

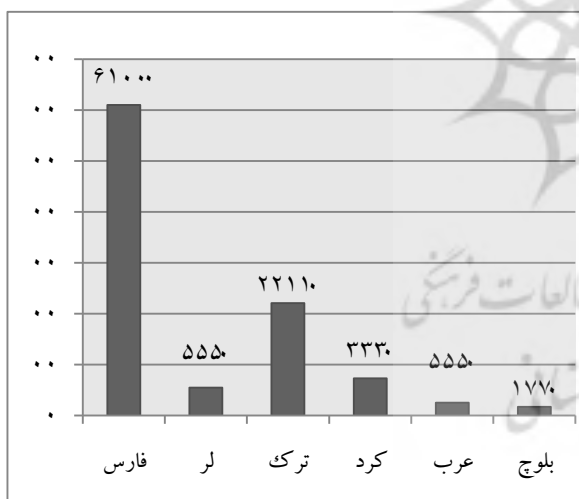
⁵ Michael Hechter

شده‌اند.^۱

در این پژوهش دیدگاه‌های اقوام ایرانی نظیر کرد، ترک، عرب، بلوچ درباره برخی شاخص‌ها مطالعه و تحلیل شده است که میزان همبستگی و تعلق این اقوام به ایران را می‌سنجد؛ مانند نظر آنها به سیاست‌های کلان کشور، اهمیت سیاست، شرکت کردن در جنگ احتمالی، علاقه به سیاست، افتخار به ایرانی بودن، اعتماد به نیروهای نظامی، انتظامی و دولت، گرایش‌های حزبی، اهداف کشور و تعلق شهروندی.

یافته‌های توصیفی

پرسش‌نامه سنجش ارزش‌های جهانی اینگلهارت در ایران در تمام کشور توزیع شده است و قومیت پاسخ‌گویان نیز پرسیده شده است. توزیع فراوانی نسبی پاسخ‌گویان برحسب قومیت آنها در نمودار شماره یک مشاهده می‌شود.



نمودار ۱- توزیع فراوانی نسبی پاسخ‌گویان برحسب قومیت

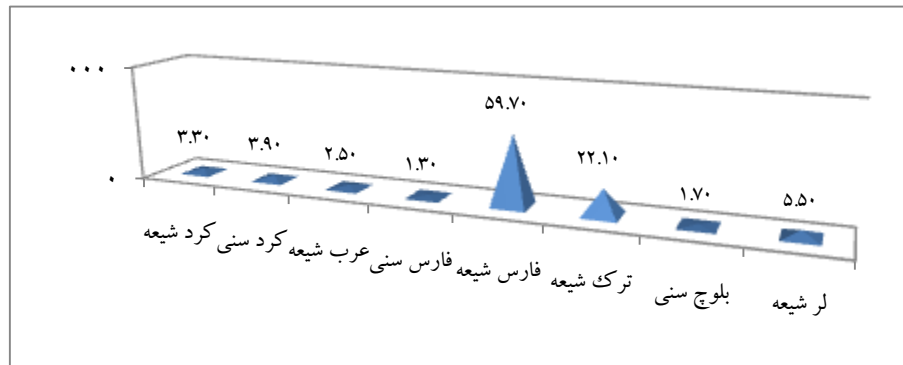
همان‌طور که می‌دانیم جامعه ایران علاوه بر تنوع قومی از نظر مذهبی نیز یک‌دست نیست و بعضی اقوام هم اهل تشیع و هم اهل تسنن دارند و با توجه به پیش‌فرض‌های نظری پژوهش، تفاوت مذهبی آنها نیز با اهمیت قلمداد شده است.

^۱ گفتنی است هر چند داده‌های پژوهش به‌روز نیست؛ اما با توجه به فراگیر بودن نمونه در سطح کشور و مصاحبه با افراد از اقوام مختلف، این داده‌ها ارزش تحلیلی داشته‌اند. ضمن اینکه امکان دستیابی پژوهشگران به داده‌های جدیدتر وجود نداشته است.

ارزشی محیط مشخص می‌شود. به عقیده گار، پیش‌شرط لازم برای ستیز خشونت‌بار مدنی، وجود محرومیت نسبی است (به نقل از کوهن ۱۳۸۱: ۲۷۲). وقوع خشونت مدنی، نشانه احتمال وجود محرومیت نسبی در میان تعداد چشمگیری از افراد اجتماع است و نکته ملازم با حکم اخیر این است که هر چه محرومیت نسبی شدیدتر باشد، احتمال و شدت خشونت مدنی بیشتر خواهد بود (همان). به عقیده گار، هویت قومی، زمانی اهمیت می‌یابد که با افراد یک گروه قومی به دلیل تعلقشان به آن گروه، رفتاری تبعیض‌آمیز در مقایسه با گروه‌های دیگر صورت گیرد؛ یعنی یک گروه قومی به دلیل قومیت خود در معرض سرکوب، آزار یا محرومیت از برخی حقوق و مزایا قرار بگیرند. بنابراین، وسعت محرومیت‌های جمعی گروه فرهنگی در مقایسه با دیگران، عامل اصلی نارضایتی و اقدام مشترک است. محرومیت به معنی نابرابری در رفاه مادی یا دستیابی سیاسی در مقایسه با دیگر گروه‌های اجتماعی است (گار، ۱۳۷۸: ۲۱۶). افزایش انشقاق اجتماعی، حول محورهای منطقه‌گرایی، قوم‌گرایی، نابرابری اجتماعی و طبقاتی، شکاف میان نسل‌ها و سبک‌های زندگی و شکل‌گیری هویت‌های جمعی جدید (ماورا و مادون ملی) متناظر با این محورها در موارد نه‌چندان کمی به‌ویژه در جهان سوم و جهان چهارم (کاستلز، ۱۳۸۴: جلد سوم) در حد فروپاشی ساخت‌های موجود دولت و ملت و بروز جنگ‌های داخلی پیش‌رفته است (Turner, 2008).

روش‌شناسی پژوهش

مطالعه حاضر نوعی پژوهش اسنادی و مبتنی بر استفاده از تحلیل ثانویه داده‌ها است که با اتخاذ روش تطبیقی، متغیرها و شاخص‌ها در بین اقوام ایرانی مقایسه شده است. پژوهش حاضر مبتنی بر داده‌های حاصل از موج پنجم ارزش‌های جهانی (WVS) است. حجم نمونه پژوهش ۲۶۶۷ نفر از افراد بالای ۱۶ سال ایرانی است. در این تحلیل، اقوام ترکمن، گیلک، ارمنی به دلیل تعداد کم پاسخ‌گویان از تحلیل حذف



نمودار ۲- توزیع فراوانی نسبی پاسخ‌گویان به تفکیک قومیت و مذهب

احساس تبعیض ناشی از نابرابری‌های موجود، باور ندارند که شهروند کامل یک جامعه هستند. ضمن اینکه در صورتی افراد حاضر به دادن جان خویش برای کشور هستند که تا حد خیلی زیادی به کشورشان احساس تعلق و تعهد داشته باشند و نمی‌توان از شهروندانی که به دلیل تبعیض و نابرابری، احساس تعلق به ملیت خود ندارند توقع داشت که در جنگ‌های احتمالی شرکت کنند.

متغیر مهم ترین اهداف کشور از دید اقوام که با نظریه محرومیت نسبی مطرح شده است این پیش فرض را دارد که انسان‌ها نیازهایی دارند که به دنبال رفع آنها یا تطبیق آنها با محیط بیرونی هستند. از این رو، اگر اقوام در زمینه‌های مختلف احساس محرومیت نکنند، نباید تفاوتی در اولویت‌هایشان وجود داشته باشد؛ در نتیجه، تعلق ملی در آنها افزایش می‌یابد و در صورتی که احساس محرومیت‌ها زیاد باشد، هر قومی به دنبال مرتفع کردن محرومیت‌های خویش خواهد بود و این امر نشانه‌ای از سطح تعلق ملی پایین و افزایش میزان تعلق قومی است.

فرضیه اول: بین قومیت و میزان اهمیت سیاست در زندگی رابطه وجود دارد.

بر اساس ادبیات نظری این پژوهش استدلال می‌شد میزان اهمیتی که اقوام مختلف به مقوله سیاست می‌دهند تفاوت وجود دارد و عضویت در یک قوم بر اهمیت سیاست در زندگی افراد تأثیر می‌گذارد.

بر اساس نمودار فوق، تنوع مذهبی اقوام نمونه پژوهش بدین صورت است که بیشترین فراوانی شیعیان به قوم فارس و سپس ترک‌ها و بیشترین فراوانی اهل تسنن به قوم کرد متعلق است.

آزمون فرضیات

فرضیه‌های این پژوهش مطابق با نظریه‌های بررسی شده در سه دسته مطرح و آزمون شده است. نخستین دسته، نظریه نوسازی است و در آن متغیرهایی مانند اهمیت سیاست در زندگی، اعتماد به نیروهای نظامی و اعتماد به دولت بررسی شده‌اند. پیش فرض این فرضیه‌ها این است که جریان نوسازی صورت گرفته در ایران، اشتراکات و تشابهات زیادی را برای اقوام به همراه می‌آورد و با همسو کردن دیدگاه‌های آنها کاهش تعلق قومی و افزایش سطح تعلق به هویت ملی را موجب می‌شود.

دسته دوم از نظریه‌های تبیین‌کننده تعلق قومی در این پژوهش، نظریه استعمار داخلی است که متغیرهای افتخار به ملیت و شهروند ایرانی دانستن خود و میزان مشارکت در جنگ احتمالی ذیل آن آزمون شده‌اند. مفروضه این فرضیه این است که هرچه در یک جامعه، نابرابری افزایش یابد و تمایزهای بین قومی زیادتر شود، اقوام به همان اندازه، انسجام درون قومی پیدا می‌کنند و میزان تعلق آنها به «مای» ملی کمتر می‌شود و دیگر به ملیت خود افتخار نمی‌کنند. همچنین با

جدول ۱- متغیر اهمیت سیاست در زندگی به تفکیک اقوام

اهمیت سیاست در زندگی	کرد شیعه	کرد سنی	عرب شیعه	فارس سنی	فارس شیعه	ترک شیعه	بلوچ سنی	لر شیعه
بسیار با اهمیت	۱۸/۵٪	۱۸/۱٪	۱۳/۱٪	۲۱/۲٪	۱۹/۴٪	۲۱/۹٪	۱۴/۶٪	۲۱/۶٪
تا حدودی مهم	۳۰/۹٪	۱۸/۱٪	۲۹/۵٪	۴۲/۴٪	۳۲/۳٪	۲۶/۲٪	۱۹/۵٪	۳۰/۶٪
نه چندان مهم	۲۹/۶٪	۳۳/۰٪	۲۶/۲٪	۳۷/۳٪	۳۷/۴٪	۳۱/۷٪	۲۶/۸٪	۳۷/۳٪
بی اهمیت	۲۱/۰٪	۳/۰۹٪	۳/۱٪	۹/۱٪	۲/۱۰٪	۲/۰۳٪	۳/۰٪	۱/۰۴٪
جمع	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪

جدول ۲- میزان تمایل به شرکت در جنگ احتمالی در میان اقوام

اقوام								
جمع	لر شیعه	بلوچ سنی	ترک شیعه	فارس شیعه	فارس سنی	عرب شیعه	کرد سنی	کرد شیعه
۸۱/۵٪	۸۷/۴٪	۸۲/۴٪	۸۴/۸٪	۸۱/۰٪	۹۳/۵٪	۸۲/۲٪	۴۷/۶٪	۹۱/۴٪
۱۸/۵٪	۱۲/۶٪	۱۷/۶٪	۱۵/۲٪	۱۹/۰٪	۶/۵٪	۱۷/۸٪	۵۲/۴٪	۸/۶٪
۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪

داده‌های جدول نشان می‌دهد در واقع بیش از ۸۱٪ تمام اقوام با درصدهای نزدیک به هم حاضرند در جنگ احتمالی علیه کشور شرکت کنند و برای آن بجنگند و فقط کردهای اهل تسنن هستند که کمتر از نصف آنها چنین تمایلی دارند. فرضیه سوم: بین قومیت و نظر آنها درباره مهم‌ترین اهداف کشور تفاوت معناداری وجود دارد.

بر اساس چارچوب تحلیلی پژوهش استدلال می‌شود باتوجه به شرایط سیاسی، اقتصادی و دور و نزدیکی به ساختار قدرت، سیاست و اقتصاد، اقوام مختلف، گزینه‌ها و اولویت‌های متفاوتی برای اهداف کشور در ده سال آینده قائل هستند.

جدول ۳- توزیع فراوانی مهم‌ترین اهداف کشور به تفکیک اقوام

	اقوام							
	کرد شیعه	کرد سنی	عرب شیعه	فارس سنی	فارس شیعه	ترک شیعه	بلوچ سنی	لر شیعه
رشد اقتصادی بالا	۵۸/۰٪	۶۹/۱٪	۳۶/۷٪	۵۴/۵٪	۶۱/۳٪	۵۶/۷٪	۶۰/۰٪	۶۷/۴٪
نیروی دفاعی قوی	۱۳/۶٪	۵/۲٪	۲۶/۷٪	۱۲/۱٪	۱۱/۹٪	۱۴/۸٪	۱۵/۰٪	۱۱/۱٪
آزادی بیان	۲۵/۹٪	۲۰/۶٪	۲۸/۳٪	۲۴/۲٪	۲۰/۳٪	۲۰/۰٪	۲۵/۰٪	۱۴/۴٪
زیباسازی شهرها	۲/۵٪	۵/۲٪	۸/۳٪	۹/۱٪	۶/۵٪	۸/۵٪	۰/۰٪	۷/۴٪
جمع	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪

آزمون فرضیه با سطح معناداری ۰/۰۰۱، نشان می‌دهد بین دو متغیر قومیت و میزان اهمیت سیاست در زندگی رابطه معناداری وجود دارد؛ هر چند مقدار ضریب کرامرز به میزان ۰/۰۸، ضعیف بودن این رابطه را نشان می‌دهد. بلوچ‌ها (سنی) کمترین میزان اهمیت سیاست در زندگی را ابراز داشته‌اند؛ در حالی که لرها (شیعه) و ترک‌ها (شیعه) با حدود ۲۲٪ و فارس‌ها با حدود ۲۰٪ بیشتر از دیگر اقوام، سیاست را در زندگی خویش مهم ارزیابی کرده‌اند.

فرضیه دوم: بین قومیت و میزان تمایل به شرکت در جنگ احتمالی رابطه معناداری وجود دارد.

بر اساس چارچوب تحلیلی پژوهش استدلال می‌شود باتوجه به شرایط سیاسی، اقتصادی و دور و نزدیکی به ساختار قدرت، سیاست و اقتصاد، اقوام مختلف به شرکت در جنگ احتمالی علیه کشور، میزان تمایل یکسانی نداشته باشند. برای آزمون این فرضیه باتوجه به سطح مقیاس اسمی هر دو متغیر از آزمون کی دو (X^2) استفاده شده است و نتیجه آن فرضیه فوق را با اطمینان ۹۹٪ (سطح معناداری ۰/۰۰۱) تأیید می‌کند. شدت این رابطه بر اساس ضریب وی کرامرز برابر ۰/۱۹ نشان داده شده است. نتیجه خودگردان سازی ۱ این آزمون نیز با ۵۰۰۰ نمونه مشخص کرده است که حداقل شدت این رابطه در جامعه آماری بین حداقل ۰/۱۴۴ و حداکثر ۰/۲۴۷ هست.

¹ Bootstrap

نظامی اعتماد ندارند. براساس پیش فرض های نظری پژوهش، انتظار می رفت قوم بلوچ میزان اعتماد پایینی نسبت به نیروهای نظامی و انتظامی داشته باشند؛ درحالی که بیشترین میزان اطمینان را نشان داده اند.

فرضیه پنجم: به نظر می رسد بین قومیت و میزان اعتماد به دولت رابطه وجود دارد.

با عنایت به تفاوت های میزان بهره مندی اقوام از ساختار اقتصادی و سیاسی، وضعیت اقتصادی و اجتماعی، جایگاه متفاوت اقوام در دولت و حاکمیت و براساس مبانی نظری و تجربی پژوهش، انتظار می رود بین قومیت و میزان اعتماد به دولت رابطه وجود داشته باشد.

جدول ۴- توزیع فراوانی اعتماد به دولت به تفکیک اقوام

اعتماد به دولت	اقوام						
	جمع	لر شیعه	بلوچ سنی	ترک شیعه	فارس شیعه	فارس سنی	عرب شیعه
خیلی زیاد	۱۷/۱٪	۹/۷٪	۳۹/۶٪	۱۸/۶٪	۱۹/۶٪	۳۹/۴٪	۸/۲٪
تا حدودی زیاد	۳۱/۹٪	۳۹/۶٪	۱۶/۶٪	۳۶/۲٪	۳۱/۸٪	۳۰/۳٪	۱۹/۷٪
نه خیلی زیاد	۴۵/۴٪	۴۲/۳٪	۳۱/۷٪	۴۱/۳٪	۴۶/۷٪	۳۰/۳٪	۶۲/۹٪
هرگز	۵/۵٪	۱۰/۴٪	۱۷/۱٪	۳/۹٪	۴/۹٪	۰/۰٪	۸/۲٪
جمع	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪

آزمون فرضیه، نشان دهنده وجود رابطه معنادار بین دو متغیر اقوام و میزان اعتماد آنها به دولت است. باتوجه به سطح معناداری آزمون همبستگی به میزان ۰/۰۰۱، فرضیه پژوهش مبنی بر وجود رابطه پذیرفته شده و فرضیه صفر رد می شود. نتیجه خودگردان سازی داده ها با ۵۰۰۰ نمونه با جایگذاری نیز بیان می کند شدت این رابطه در جامعه آماری حدود ۰/۱۰۵ تا ۰/۱۵۵ است. طبق جدول شماره ۴، دو قوم لر و عرب شیعه به ترتیب با ۶/۷ و ۸/۲٪، کمتر از سایر اقوام میزان اعتماد خود به دولت را در حد خیلی زیاد ارزیابی کرده اند و دو قوم

آزمون فرضیه نشان می دهد با اطمینان ۹۹٪ بین دو متغیر قومیت و نظر آنها درباره مهم ترین اهداف کشور طی ده سال آینده، رابطه معناداری وجود دارد. نتیجه خودگردان سازی داده ها نیز حداقل و حداکثر شدت رابطه بین این دو متغیر را در جامعه آماری به ترتیب ۰/۷۱ تا ۰/۱۱۳ برآورد کرده است. داده های جدول نشان می دهد به صورت کلی اولویت اهداف کشور از نظر تمامی اقوام به ترتیب اهمیت عبارتند از: رشد بالای اقتصادی، گسترش آزادی بیان، بالابردن نیروی دفاعی کشور و درنهایت زیباسازی شهرها. در این میان، کردهای سنی با ۶۹٪ و لرها (شیعه) با ۶۷٪، بیشتر از اقوام دیگر و اعراب (شیعه) با ۳۶٪، کمتر از اقوام دیگر، رشد اقتصادی بالا را مهم ترین هدف کشور دانسته اند و درعین حال کردهای سنی با ۵/۲٪، کمتر از دیگر اقوام، تقویت نیروی دفاعی کشور را مهم ترین هدف کشور ارزیابی کرده اند و اعراب شیعی با ۲۶٪ و بلوچ (سنی) با ۱۵٪، بیشتر از دیگر اقوام این هدف را اولویت دار دانسته اند.

فرضیه چهارم: بین قومیت و میزان اعتماد اقوام به نیروهای نظامی تفاوت معناداری وجود دارد.

باتوجه به اینکه نیروهای نظامی و انتظامی، چهره و ظاهر حاکمیت محسوب می شوند و با جایگاه متفاوت اقوام در ساختار رسمی کشور، انتظار می رود تفاوت معناداری در میزان اعتماد اقوام به نیروهای انتظامی وجود داشته باشد. باتوجه به سطح سنجش متغیر مستقل در سطح اسمی و متغیر وابسته در سطح رتبه ای از آزمون معنی داری میانگین رتبه ها بین چندین گروه یا آزمون کروسکال والیس استفاده شده است. خروجی این آزمون با اطمینان ۹۹٪، فرضیه پژوهش را تأیید می کند (با درجه آزادی ۶ و مقدار کی دو به میزان ۶۱/۱۴)؛ بدین معنا که قطعاً در جامعه آماری، میزان اعتماد به نیروهای نظامی در میان اقوام مختلف متفاوت است. نتایج جدول تقاطعی متغیرها نیز نشان داد قوم بلوچ (سنی) با ۳۶/۶٪ و ترک (شیعه) با ۲۵/۵٪، بیشتر از اقوام دیگر به نیروهای نظامی و انتظامی اعتماد دارند؛ درحالی که کردهای سنی با ۸/۳٪ تا حد زیادی به نیروهای

افتخاری برای آنها ندارد یا در حد کمی به آن افتخار می‌کنند. فرضیه هفتم: به نظر می‌رسد اقوام ایرانی، خود را در شهروند ایران بودن به میزان معناداری متفاوت می‌دانند. براساس چارچوب تحلیلی پژوهش و پیش‌فرض‌های نظری، انتظار می‌رفت اقوامی که احساس محرومیت می‌کنند و در شاخص‌های توسعه انسانی در سطح پایینی قرار دارند و به نوعی از استعمار داخلی رنج می‌برند از اقوامی که در مرکز قدرت هستند و بهره‌مندی بیشتری از ساختار اقتصادی کشور می‌برند، کمتر خود را شهروند کشور (ایران) می‌دانند. نتیجه آزمون کروسکال والیس تأییدکننده فرضیه پژوهش با اطمینان ۹۹٪ است. بدین معنا که میانگین رتبه اقوام به لحاظ میزان افتخار به ایرانی بودن خود تفاوت معناداری دارد. همان‌طور که داده‌های جدول شماره ۵ نشان می‌دهد ۷۱/۹٪ قوم ترک (شیعه) و ۶۷/۴٪ قوم لر (شیعه) و ۶۷/۱٪ کردهای شیعه به ایرانی بودن خود بسیار افتخار می‌کنند.

فارس سنی و بلوچ (سنی) به ترتیب با ۳۹/۴ و ۳۶/۶٪، بیشتر از سایر اقوام میزان اعتماد بیشتری را به دولت نشان داده‌اند. فرضیه ششم: به نظر می‌رسد بین اقوام ایرانی، تفاوت معناداری به لحاظ افتخار به ملیت خود وجود دارد. براساس چارچوب تحلیلی پژوهش و پیش‌فرض‌های نظری، انتظار می‌رفت اقوامی که احساس محرومیت می‌کنند و در شاخص‌های توسعه انسانی در سطح پایین‌تری قرار دارند به ملیت خود (ایرانی بودن) کمتر افتخار می‌کنند. نتایج آزمون کروسکال والیس تأییدکننده فرضیه پژوهش با اطمینان ۹۹٪ است. بدین معنا که میانگین رتبه اقوام به لحاظ میزان افتخار به ایرانی بودن خود تفاوت معناداری دارد. همان‌طور که داده‌های جدول شماره ۵ نشان می‌دهد ۷۱/۹٪ قوم ترک (شیعه) و ۶۷/۴٪ قوم لر (شیعه) و ۶۷/۱٪ کردهای شیعه به ایرانی بودن خود بسیار افتخار می‌کنند.

جدول ۵- توزیع فراوانی نسبی افتخار به ملیت ایرانی به تفکیک اقوام

جمع	اقوام							
	کرد	عرب	فارس	فارس	ترک	بلوچ	لر شیعه	
	کرد شیعه	کرد سنی	عرب شیعه	فارس سنی	فارس شیعه	ترک شیعه	بلوچ سنی	لر شیعه
کلاً	۹۱/۷٪	۲۳/۷٪	۲۶/۶٪	۶۰/۶٪	۶۳/۶٪	۷۱/۹٪	۵۸/۵٪	۹۱/۶٪
ناحله‌دوی	۲۸/۰٪	۳۲/۳٪	۳۹/۳٪	۳۹/۶٪	۳۰/۱٪	۲۲/۶٪	۳۱/۷٪	۲۵/۹٪
کم	۳/۷٪	۲۶/۷٪	۲۹/۵٪	۰/۰٪	۵/۲٪	۶/۲٪	۶/۹٪	۵/۲٪
اصلاً	۱/۲٪	۱۹/۶٪	۶/۶٪	۰/۰٪	۱/۷٪	۱۳/۳٪	۶/۹٪	۱/۵٪
جمع	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪

جدول ۶- توزیع فراوانی نسبی پاسخ‌گویان برحسب میزان موافقت با شهروند ایران بودن

جمع	اقوام						
	کرد	عرب	فارس	فارس	ترک	بلوچ	لر شیعه
	کرد شیعه	کرد سنی	عرب شیعه	فارس سنی	فارس شیعه	ترک شیعه	بلوچ سنی
کلاً موافقم	۵۳/۷٪	۲۷/۸٪	۴۹/۲٪	۶۹/۷٪	۵۵/۸٪	۶۲/۰٪	۶۸/۳٪
موافقم	۴۳/۹٪	۵۲/۶٪	۴۲/۶٪	۳۰/۳٪	۴۲/۰٪	۳۷/۵٪	۳۶/۳٪
مخالفم	۲/۶٪	۱۳/۶٪	۶/۹٪	۰/۰٪	۱/۸٪	۰/۰٪	۳/۰٪
کلاً مخالفم	۰/۰٪	۶/۲٪	۳/۳٪	۰/۰٪	۰/۳٪	۰/۶٪	۰/۷٪
جمع	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪

همچنین ۲۳/۷٪ کردهای سنی و ۲۴/۹٪ اعراب شیعه در حد خیلی زیاد به ایرانی بودن خود افتخار می‌کنند و برای ۴۴/۱٪ کردهای سنی و ۳۶٪ اعراب شیعه ایرانی بودن هیچ

بحث و نتیجه

این پژوهش در پی پاسخی متقن و مستدل برای این پرسش است که تجربه مدرنیته جامعه ایران و پروژه دولت و ملت که از زمان رضاشاه پهلوی آغاز شد، چه تبعاتی برای کشور ایران در پی داشته است. آیا تفاوت‌های قومی در بستر تاریخ معاصر ایران باعث تعلق بیشتر آنها به ایران شده است یا اینکه با افزایش انسجام درون گروهی به افزایش تعلق قومی و کاهش تعلق ملی منجر شده است.

پژوهش‌ها نشان می‌دهند واقعیت تنوع قومی و زبانی در ایران کمتر انکار شده است؛ با وجود این همواره سعی شده است هویت قومی را به مسئله‌ای مردم‌شناختی در حد تمایزات نوع موسیقی، پوشش، مراسم‌ها و آیین‌ها تقلیل دهند یا با تمرکز بر وضعیت اقتصادی نابسامان و توسعه نیافتگی مناطق قومی به عنوان تحلیل و تبیین منازعات قومی در ایران، هویت‌خواهی اقوام را به مسئله‌ای اقتصادی و ناشی از توسعه نیافتگی فرو بکاهند و از پذیرش تنوع قومی به عنوان هویت‌های مستقل سرباز زنند که مطالبات هویتی دارند.

نتیجه این پژوهش مبنی بر میزان بالای تعلق به ایران و هویت ملی در بین دو قوم بلوچ و لر که گاه از میزان تعلق به هویت ملی در میان فارس‌ها نیز بیشتر است، نشان داد مفروضات نظریه‌های نوسازی از جمله نظریه محرومیت نسبی گار و نظریه استعمار داخلی که تبیین اقتصادی از مسئله قومی و ناسیونالیسم قومی ارائه کرده‌اند باید در ایران با احتیاط استناد شود.

در خصوص تمایل به شرکت در جنگ، بیش از ۸۱٪ تمام اقوام با درصدهای نزدیک به هم حاضرند در جنگ احتمالی علیه کشور شرکت کنند و برای دفاع از آن بجنگند و فقط کردها هستند که کمتر از نصف آنها چنین تمایلی دارند. این امر میزان بالای تعلق به ایران را نشان می‌دهد. مطابق با نظریه استعمار داخلی، احساس نابرابری و تبعیض موجود در بین کردها تمایل نداشتن به مشارکت در جنگ احتمالی پیش‌بینی می‌شد. نکته درخور توجه برخلاف فرض‌ها و چارچوب

تحلیلی پژوهش این است که بلوچ‌های سنی، بیش از فارس شیعه حاضر به دفاع از کشور هستند.

همچنین در همین راستا دو قوم کرد (سنی) و اعراب (شیعه)، کمتر از سایر اقوام، میزان اعتماد خود به دولت را در حد خیلی زیاد ارزیابی کرده‌اند و دو قوم فارس سنی و بلوچ (سنی)، بیشتر از سایر اقوام، میزان اعتماد زیاد به دولت را نشان داده‌اند. براساس پیش‌فرض‌های نظری پژوهش، انتظار می‌رفت قوم بلوچ میزان اعتماد کمی نسبت به نیروهای نظامی و انتظامی و دولت داشته باشند؛ در حالی که بیشترین میزان اطمینان را نشان داده‌اند.

اگر افتخار به ملیت خود (ایرانی بودن) از علائم مهم تعلق و وابستگی به کشور محسوب شود، داده‌های این پژوهش نشان‌دهنده بسیاری از پژوهش‌های قبلی در این زمینه است و با یافته‌های حاجیانی (۱۳۸۷)، پایبند و جعفرزاده (۱۳۸۹)، امیرکافی و حاجیانی (۱۳۹۲) و بیدل و محمودزاده (۱۳۹۰) تطابق دارد و نشان می‌دهد هویت ایرانی‌ها چندبعدی است و تقابلی بین هویت ملی و قومی آنها وجود ندارد. این امر به‌ویژه در مسائل اجتماعی و فرهنگی به‌خوبی نشان داده شده است. تنها تقابلی که در این میان دیده می‌شود در خصوص مسائل سیاسی است که آن هم دامن‌گیر تمامی اقوام نیست و تنها اعراب و کردها را شامل می‌شود. پژوهش نشان می‌دهد ترک‌ها، لرها و کردهای شیعه، بیشتر از سایر اقوام به ایرانی بودن خود افتخار می‌کنند و کردهای سنی و اعراب (شیعه) ایرانی بودن، افتخار کمی برای آنها دارد. درباره قوم عرب، یافته‌های حاصل از این پژوهش با یافته‌های تقوی نسب، مقدس و لهسایی‌زاده (۱۳۸۸) هم‌جهت است؛ ضمن اینکه فارس سنی نسبت به ترک‌ها، لرها و کردهای شیعه به ایرانی بودن خود کمتر افتخار می‌کنند.

یکی از ابعاد احساس تعلق به یک هویت ملی در میزان شهرونداندستن خود به آن اجتماع ملی در نظر گرفته می‌شود؛ در نتیجه این پژوهش، یافته‌های حاجیانی (۱۳۸۷)، پایبند و جعفرزاده (۱۳۸۹)، امیرکافی و حاجیانی (۱۳۹۲) و بیدل و

امیرکافی، م. و حاجیانی، ا. (۱۳۹۲). «نسبت هویت قومی و ملی در جامعه چندقومیتی ایران: بررسی و مقایسه سه رهیافت نظری»، فصلنامه راهبرد، ش ۶۶، صص ۱۱۷-۱۴۶.

احمدی، ا. (۱۳۸۳). «بحران هویت ملی و قومی در ایران»، احمدی (گردآورنده)، ایران، هویت، ملیت، قومیت، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم اسلامی، صص ۱۳۳-۱۷۰.

افروغ، ع. و احمدلو، ح. (۱۳۸۱). «بررسی عوامل داخلی مؤثر بر هویت قومی و هویت ملی در میان اعراب شهرستان اهواز»، مطالعات ملی، ش ۱۳، صص ۱۴۳-۱۰۹.

اوومن، ت. (۱۳۷۸). شهروندی، ملیت، قومیت، ترجمه: امیری، م.، تهران: فصلنامه مطالعات راهبردی.

بالمر، م. و سولوموز، ج. (۱۳۸۱). مطالعات قومی و نژادی در قرن بیستم، ترجمه: دلیرپور، پ. و کمال سروریان، م.، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

بیدل، پ. و محمودزاده، ع.ا. (۱۳۹۱). «بررسی میزان تعلق اجتماعی مردم به جامعه ایران و رابطه آن با اعتماد اجتماعی و فردگرایی؛ مطالعه موردی شهر مشهد»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره پنجم، ش ۲، صص ۶۳-۳۱.

پاینده، م. و جعفرزاده پور، ف. (۱۳۸۹). «بررسی رابطه میان هویت ملی و هویت قومی در میان جوانان دهدشت»، دوفصلنامه علمی پژوهشی «پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه»، ش ۵، صص ۱۲۲-۱۰۱.

توفیق، ا. (۱۳۸۸). تأملاتی نظرورزان درباره هویت ملی. ایرانی آسیب‌شناسی گفتمان‌های هویتی و علوم اجتماعی، دسترسی در: <http://towfigh.blogfa.com>.

چلبی، م. (۱۳۷۸). هویت‌های قومی و رابطه آن با هویت ملی در ایران، تهران: دفتر امور اجتماعی وزارت کشور.

حاجیانی، ا. (۱۳۸۱). «نسبت هویت ملی با هویت قومی در

محمودزاده (۱۳۹۰) را تأیید می‌کند. چنانکه ۹۷/۴٪ از اقوام درخصوص میزان شهروند ایران‌دانستن، خود را کاملاً موافق و موافق ارزیابی کرده‌اند؛ درحالی‌که کردهای سنی به میزان ۶/۲٪ و اعراب شیعه به میزان ۳/۳٪، بیشترین مخالفت با این گزینه را بیان کرده‌اند. درخصوص این دو قوم، یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده یافته‌های تقوی نسب، مقدس و لهسایی‌زاده (۱۳۸۸) و یوسفی (۱۳۸۰) است.

به‌طورکلی انتظار می‌رفت الگوی پاسخ‌گویی کردهای سنی و بلوچ‌های اهل تسنن مشابه باشد؛ اما تحلیل داده‌ها چنین تشابهی را در الگوی پاسخ‌گویی در همه فرضیه‌ها نشان نمی‌دهد و به‌طور خلاصه، کردها منطبق با الگوی نظری پژوهش پاسخ داده‌اند؛ اما در پاسخ‌گویی بلوچ‌ها کمتر چنین تطابقی را با الگوی نظری نشان می‌دهند. درباره قوم کرد، داده‌های این پژوهش، یافته‌های پژوهش یوسفی در سال ۱۳۸۰ مبنی بر استعداد بیشتر قوم کرد در گسست رابطه هویت قومی و ملی در ایران را تأیید می‌کند.

درمجموع نتیجه گرفته شد سیاست همانندسازی و ادغام قومیت‌ها امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین، رسیدگی به وضع اقتصادی اقوام و تلاش برای از بین بردن احساس نابرابری‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و آموزشی و بازشناسی هویت آنها تا حد زیادی چالش هویت ملی را کمتر می‌کند. نداشتن نگاه سیاسی و ایدئولوژیک به اقوام، توجه به حقوق شهروندی آنها مطابق با قانون اساسی، مشارکت دادن بیشتر آنها در بدنه قدرت و ...، تعلق آنها به ایران و هویت ملی را بیشتر می‌کند.

تحولات اخیر در خاورمیانه و همچنین جهانی شدن و گسترش رسانه‌های غیررسمی به‌ویژه در فضای مجازی، مسئله هویت ملی و قومی و مناسبات میان آنها را به بازنگری نیازمند کرده است؛ بنابراین، لازم است در مبانی نظری و طرح‌های تحلیلی در این زمینه بازاندیشی شود و فراتر از نظریه‌های نوسازی، صورت‌بندی نوینی از مسئله هویت ارائه شود.

عوامل داخلی مؤثر بر هویت قومی و هویت ملی در میان اعراب شهرستان اهواز»، مجله جامعه‌شناسی کاربردی، س ۲۰، ش (۱۳۳)، صص ۴۵-۷۰.

مقصودی، م. (۱۳۷۹). «فرهنگ، ارتباطات و تحولات قومی، (بررسی نظری)»، فصلنامه مطالعات ملی، س ۲، ش ۶، صص ۱۹۶-۱۷۱.

مقصودی، م. (۱۳۸۰). تحولات قومی در ایران، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.

ملکی، ا. و عباسپور، ع.ر. (۱۳۸۸). «بررسی جامعه‌شناختی نگرش جوانان نسبت به هویت ملی و مؤلفه‌های آن»، فصلنامه دانش انتظامی، س ۱۰، ش ۳۹، صص ۱۵۹-۱۷۷.

مهدوی، م.ص. و توکلی قیناتی، ف. (۱۳۸۸). «مطالعه جامعه‌شناختی عوامل مؤثر در استمرار قومی ارامنه (مطالعه روی ارامنه تهران)»، پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، س ۳، ش ۴، صص ۷۱-۱۰۱.

یوردشاهیان، ا. (۱۳۸۰). تبارشناسی قومی و حیات ملی، تهران: نشر فروزان.

یوسفی، ع. (۱۳۸۰). «روابط بین قومی و تأثیر آن بر هویت ملی در ایران، تحلیلی ثانویه بر داده‌های یک پیمایش ملی»، فصلنامه مطالعات ملی، س ۲، ش ۸، صص ۴۲-۱۳.

Turner, T. (2003) "Class Projects, Social Consciousness, and the Contradictions of 'Globalization'", in: J. Friedman (Ed.), Globalization, the State, and Violence. Walnut Creek: AltaMira Press, p 35-66.

میان اقوام ایران»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره نهم، ش ۳ و ۴، صص ۱۴۳-۱۶۴.

حقمردی، م. (۱۳۹۲). «تحلیل انتقادی روابط قدرت و قومیت در ایران»، فصلنامه ژنیوار، س ۶، ش ۱۵-۱۶، صص ۲۴۱-۲۳۹.

رضوی آل هاشم، ب.؛ کاظمی، ع. و رضوی، ب. (۱۳۸۸). «هویت قومی، انسجام اجتماعی، امنیت ملی»، کتاب ماه علوم اجتماعی، ش ۱۶، صص ۲۳-۱۶.

رنجبر، م. (۱۳۸۴). «معرفی و نقد کتاب: نظریه‌های ناسیونالیسم، اثر اموت اوز کریملی»، فصلنامه مطالعات ملی، س ۶، ش ۴، صص ۱۶۶-۱۵۳.

صادق مهدوی، م. و توکلی قینانی، ف. (۱۳۸۸). «هویت قومی ارامنه: مطالعه جامعه‌شناختی عوامل مؤثر در استمرار قومی ارامنه (مطالعه ارامنه تهران)»، پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، س ۳، ش ۴، صص ۷۱-۱۰۲.

صالحی، ز. (۱۳۸۰). ناکامی دولت‌های منطقه و ناکامی کردها در دستیابی به هویت سیاسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

کاستلز، م. (۱۳۸۴). عصر اطلاعات. پایان هزاره، جلد سوم، ترجمه: علیقلیان، ا. و خاکباز، ا. چاپ چهارم، تهران: طرح نو.

کوهن، آ.ا. (۱۳۸۱). تئوری‌های انقلاب، ترجمه: طیب، ع.ر. تهران: نشر قومس.

گار، ت.ر. (۱۳۷۸). «اقلیت‌ها، ملی‌گراها و برخوردهای سیاسی»، ترجمه: کریمی، ح.ر.، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۱، صص ۲۳۲-۲۰۷.

گل محمدی، ا. (۱۳۸۳). جهانی شدن فرهنگ، هویت، تهران: نشر نی.

گودرزی، ح. (۱۳۸۵). مفاهیم بنیادین در مطالعات قومی، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.

لهستانی‌زاده، ع.؛ مقدس، ع. و تقوی نسب، م. (۱۳۸۸). «بررسی

